

هر کتاب قصه ایست، قصه ای شنیدنیست

آفتاب پرست دلش نمی خواست خودش باشد. از زندگی اش خسته شده بود. آرزو کرد مثل زرافه گردن بلندی داشته باشد یا مثل فیل خرطوم داشته باشد. آنقدر آرزوهایش را گفت که خدا آن‌ها را برآورده کرد. اما دیگر نمی توانست به راحتی حرکت کند و زندگی اش سخت شد، خیلی سخت!

صدای خنده اعضای نوخوان دختر بلند شد. در طول قصه آنقدر خندیدند که من چند ثانیه ساکت به آنها خیره شدم، و به صورت‌شان نگاه کردم. فکر نمی‌کردم از شنیدن قصه این همه لذت ببرند. البته من هم از این که خوش‌شان آمده بود لذت بردم. در کتاب "قصه و قصه‌گویی" نوشته‌ی آقای محمدرضا یوسفی خوانده بودم: «قصه گو باید دریابد که کدام قصه با مخاطبش بیشتر و بهتر پیوند برقرار می‌کند.»

نکته اول: یک قصه‌ی خوب باید مخاطبش را به وجد آورد و تاثیرگذار باشد.

چه بسا بچه‌ها بعد از شنیدن قصه آفتاب پرست عجیب به این نتیجه رسیدند که خودشان را هر طوری که هستند دوست داشته باشند.

بله اولین مرحله برای یک قصه‌گو انتخاب قصه‌ی مناسب است؛ که دغدغه‌ی همیشگی من بود. این که چه قصه‌ای را انتخاب کنم که هم به دل من بنشیند و با آن ارتباط برقرار کنم و هم در دل مخاطب جا بیفتد. همانطور که الین گرین در کتاب "هنر و فن قصه‌گویی" می‌گوید: «قدرت انتخاب قصه مستلزم آگاهی از خود، آگاهی از ادبیات قصه‌گویی و آگاهی از گروهی است که قصه برای‌شان عرضه می‌شود.»

یا در کتاب رازهای قصه‌گویی تألیف "باتریس مونته" رو آمده است: «نمی‌توانید حسی را بدون درک قصه منتقل کنید.»

نکته دوم: یک قصه‌گو باید ابتدا قصه را با تمام وجود در خود درونی کرده و درک کند؛ تا بتواند همان حس را به مخاطبش انتقال دهد.

تصمیم گرفتم فردا هم همان قصه آفتاب‌پرست را برای گروه دیگری از بچه‌ها قصه‌گویی کنم تا ببینم به همان اندازه که در اعضای دختر تاثیرگذار بود در اعضای نوخوان پسر هم موثر واقع می‌شود یا نه؟ روز بعد دوباره قصه را در کلاس قصه‌گویی اجرا کردم و همان بازخورد را گرفتم. خیلی جالب بود که قصه اعضا را کاملاً به فکر فرو می‌برد. شاید بارها و بارها مثل آفتاب پرست آرزوهای عجیب داشتند ولی حالا نگاه‌شان کمی تغییر کرده بود، به این فکر می‌کردند آنچه هستند را دوست بدارند.

هر چه با خودم کلنجار رفتم با تمامی این ویژگی‌ها باز هم قصه‌ای نبود که به دل خودم بنشیند و برای جشنواره‌ی قصه‌گویی انتخابش کنم، از قضا یک روز رابط قصه‌گویی استان تماس گرفتند و پرسیدند که آیا برای جشنواره شرکت می‌کنم یا نه؟ من هم طبق روال هر سال آه از نهادم بلند شد که نتوانستم قصه‌ای را انتخاب کنم که دوست‌اش داشته باشم. پرسیدند این روزها که زیاد برای اعضا قصه می‌گویید هیچ قصه‌ای نیست که در کلاس قصه‌گویی گفته باشی و از آن خوش‌ات آمده باشد؟ یاد قصه آفتاب پرست عجیب افتادم.

گفتم نه؛ ولی یک قصه را چند وقت پیش برای دو گروه اعضای پسر و دختر تعریف کردم که خیلی دوستاش داشتند و با آن ارتباط گرفتند ولی به دلم خودم ننشست! رابط قصه‌گویی گفتند: اینکه خیلی عالی‌ست. بهتر هست چند بار دیگر این قصه را هم مطالعه کنی و برای دیگر اعضا هم تعریف کنی. حتماً بازخورد خوبی دریافت می‌کنی. قول ندادم ولی ذهنم درگیرش شد. سراغ کتاب رفتم، بازش کردم و این بار طور دیگری به تصاویر و متن آن نگاه کردم. داستان خیلی کوتاه بود و بیشتر از ده خط نمی‌شد؛ خیلی وقت‌ها که برای اعضا قصه‌گویی می‌کردم فی‌البداهه مطالبی را به آن اضافه می‌شد.

یاد مطلبی از کتاب "هنر و فن قصه‌گویی" تألیف الین گرین افتادم: «قصه گو باید قصه را از صفحات کتاب برگیرد و روح زندگی را در آن بدمد. این کار میسر نمی‌شود مگر اینکه قصه برای گویندگان آن معنایی داشته باشد؛ زیرا بچه‌ها در فهم احساسات حقیقی فرد در مورد قصه حساس و توانا هستند. بنابراین قصه‌گو باید از محتوا، حال و هوا و سبک داستان لذت ببرد و بخواهد دیگران را نیز در این لذت سهیم نماید.»

نکته سوم: چیزی که از دل برآید لاجرم بر دل نشیند. قصه‌گو باید قصه‌ای انتخاب کند که لذت قصه را هم در خود و هم در مخاطب‌اش به وجود آورد.

درست بود که من از این داستان لذت نبرده بودم ولی لذت بردن اعضا و ارتباط خوب با قصه یکی از ارکانی بود که مرا واداشت تا پس از خواندن چند باره‌ی کتاب نظرم درموردش تغییر کند.

پس قلم را گرفتم و شروع به نوشتن کردم. جاهایی را که دوست نداشتم حذف و چیزهایی را اضافه کردم. آفتاب‌پرست قصه با اتفاق‌های عجیبی که برایش روزبه‌روز می‌افتاد به دلم می‌نشست و جذاب‌تر می‌شد. کم‌کم با شخصیت داستان ارتباط گرفتم و خودم را درگیر حوادث داستان کرده و چیزهای جدیدی به ذهنم می‌رسید.

نکته چهارم: قصه‌گو باید با قصه‌اش زندگی کند تا بتواند با آن ارتباط گرفته و در خود درونی‌اش کند. یاد دارم داستان را ۵ بار نوشتم و در هر بار نوشتن چیز جدیدی به آن اضافه می‌کردم. عاشق آفتاب‌پرست قصه شده بودم و در لحظه لحظه‌ی زندگی‌ام با من همراه بود. فیلم‌هایی از آفتاب‌پرست‌های واقعی را نگاه می‌کردم. حرکات چشم، دست، راه رفتن و حتی تغییر رنگش را می‌دیدم. باورم نمی‌شد این همان قصه‌ای بود که وقتی اولین بار خواندمش خوشم نیامد و فکر نمی‌کردم روزی برای قصه‌گویی آن هم در جشنواره انتخاب کنم.

چه زیبا "الین گرین" در کتاب "هنر و فن قصه‌گویی" می‌گوید: «قصه‌ی مناسب نقل قصه‌ای است که حرف برای گفتن دارد و این حرف را نیز به بهترین شکل ممکن بیان می‌کند، هم از تخیل بهره برده، هم از تمامیت و هم به کودک چیزی می‌دهد. در آن ارزش‌های پایدار، هم‌چون دلسوزی، نشاط، عشق به زیبایی، دانایی، مهربانی، دلیری، همدلی با طبیعت و میل به زندگی وجود دارد، اما به تلویح و پوشیده است زیرا یک قصه‌ی خوب یاد می‌دهد اما بدون تلقین و موعظه.»

من باور کردم که هر قصه حرفی برای گفتن دارد البته نه با یک بار خواندن و نوشتن بلکه با مکث و دقت! کتابی که ابتدا نگاه سطحی به آن داشتم و هیچ وقت برای قصه‌گویی جشنواره انتخاب نمی‌شد حالا تبدیل شده به قصه‌ای برای شرکت در جشنواره قصه‌گویی آن هم به صورتی که در من نهادینه شده و دوست‌اش دارم و با آن زندگی می‌کنم. همان طوری که من داستان آفتاب‌پرست عجیب را دوباره زنده کردم و شروع جدیدی برای من شد.

دیگر وقتی برای اعضا قصه‌گویی می‌کردم بیشتر از آنچه که تصور داشتم به هدفم نزدیک می‌شدم و این نشان از آن داشت که مسیرم را درست انتخاب کرده بودم، پس دیگر نباید هر سال دغدغه انتخاب قصه داشته باشم بلکه هر داستانی می‌تواند شروع یک قصه تازه و نو باشد.

نکته پنجم: برای انتخاب قصه دنبال یک داستان ویژه و متفاوت نباشیم بلکه قصه‌گو باید با احساس درونی خود آن ویژگی‌ها را در داستان ایجاد کند.

در بیست و چهارمین جشنواره قصه‌گویی استان مازندران با قصه‌ی آفتاب‌پرست عجیب شرکت کرده و رتبه اول استان مازندران را کسب نمودم. زمانی که قصه را اجرا می‌کردم با لذت هرچه بیشتر و با تمام وجود بیانم رو به جلو حرکت می‌کرد و به همان اندازه هم از مخاطبم بازخورد گرفتم و آنها هم لذت بردند. پس از پایان قصه‌گویی باز هم باورم نمی‌شد این همان قصه‌ی اولیه بود، متنی که در ابتدا هیچ حسی به آن نداشتم و چه شد که به اینجا کشیده شد؟ شاید دلیل‌اش همان پاسخ زیبایی باشد که از مخاطبم برای بار اول قصه‌گویی گرفتم.

به عنوان یک مربی کانون به این نتیجه رسیدم که همیشه نباید به دنبال یک قصه خاص و متفاوت باشم، متنی که حتمن به دلم بنشیند بلکه هر کتاب، خاطره، اتفاق می‌تواند همه و همه تبدیل به یک قصه جذاب و دلنشین شود، به شرطی که مربی بارها و بارها آن قصه را بخواند، با آن ارتباط گرفته و زندگی کند تا بتواند از دل صفحات هر کتابی قصه جدیدی را خلق کند. قصه‌ای که هم به دل خودش بنشیند و هم مخاطب‌اش. هم بر خودش تاثیرگذار باشد و هم مخاطبش متاثر شود. درست اتفاقی که قصه مارمولک عجیب در من به وجود آورد.

منابع:

۱- یوسفی، محمد رضا، قصه و قصه‌گویی

۲- گرین، الین، هنر و فن قصه‌گویی، ۱۳۷۸، انتشارات ابجد، تهران

۳- مونته رو، باتریس، ۱۳۹۵، رازهای قصه‌گویی، کانون پرورش فکری

پیوست ۵

مشخصات شرکت کنندگان (مقاله، جستارنویسی، پایان نامه، رساله و اقدام پژوهی)

| | | | |
|---------------------------|--|--|----------|
| نام خانوادگی: ژبلا خاکپور | جنسیت: زن <input checked="" type="checkbox"/> مرد <input type="checkbox"/> | استان: مازندران | شهر: نور |
| تحصیلی: هنرهای تجسمی | دانشجو <input type="checkbox"/> فارغ التحصیل <input type="checkbox"/> | مقطع: کارشناسی <input checked="" type="checkbox"/> کارشناسی ارشد <input type="checkbox"/> دکتری <input type="checkbox"/> | |
| ثابت: ۴۴۵۲۲۰۷۱ | تلفن همراه: ۰۹۱۱۸۹۲۳۳۷ | پست الکترونیکی: | |
| پست سازمانی: مربی مسئول | سابقه کار: ۲۲ سال | نام و آدرس مرکز: کانون پرورش فکری نور . خیابان شریعتی . پارک | |
| شماره ۲ | غیرکانونی (آزاد) <input type="checkbox"/> | شغل: | |

| | | | |
|--------------------------|---|---|------------------|
| نام خانوادگی | جنسیت: زن <input type="checkbox"/> مرد <input type="checkbox"/> | استان: | شهر: |
| تحصیلی: | دانشجو <input type="checkbox"/> فارغ التحصیل <input type="checkbox"/> | مقطع: کارشناسی <input type="checkbox"/> کارشناسی ارشد <input type="checkbox"/> دکتری <input type="checkbox"/> | |
| ثابت: | تلفن همراه: | پست الکترونیکی: | |
| <input type="checkbox"/> | پست سازمانی: | سابقه کار: | نام و آدرس مرکز: |
| | غیرکانونی (آزاد) <input type="checkbox"/> | شغل: | |

| | | | |
|---------------|---|---|---------------------------------|
| نام خانوادگی: | جنسیت: زن <input type="checkbox"/> مرد <input type="checkbox"/> | استان: | شهر: |
| تحصیلی: | دانشجو <input type="checkbox"/> فارغ التحصیل <input type="checkbox"/> | مقطع: کارشناسی <input type="checkbox"/> کارشناسی ارشد <input type="checkbox"/> دکتری <input type="checkbox"/> | |
| ثابت: | تلفن همراه: | پست الکترونیکی: | کانونی <input type="checkbox"/> |
| آدرس مرکز: | غیرکانونی (آزاد) <input type="checkbox"/> | شغل: | |

نام اثر: هر کتاب قصه ایست، قصه ای شنیدنیست

| | | |
|------------|---|--|
| انجام اثر: | سال ۱۴۰۱ <input type="checkbox"/> ماه | سال ۱۴۰۲ <input checked="" type="checkbox"/> |
| مهر: | | |

| | | | | | |
|------|--------------------------------|---|--------------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------|
| اثر: | مقاله <input type="checkbox"/> | جستار نویسی <input checked="" type="checkbox"/> | اقدام پژوهی <input type="checkbox"/> | پایان نامه <input type="checkbox"/> | رساله <input type="checkbox"/> |
|------|--------------------------------|---|--------------------------------------|-------------------------------------|--------------------------------|

ده: (حداکثر ۳۰۰ کلمه):